

مجموعه مقالات نهمین همایش ملی اشراق اندیشه مطهر، خانواده و تربیت جنسی
اردیبهشت ۱۳۹۴، ص ۳۴۲-۳۲۵

ادبیات اجازه گرفتن کودکان در خانه، با تأکید بر آیه ۵۸ سوره ی نور با تکیه بر بررسی تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت

امید ایزانلو / استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کوثر بجنورد^۱
محبوبه زارع / کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

خانواده در بروز رفتارهای جنسی کودکان نقشی مؤثر دارد و تربیت درست و یا نادرست در آینده-ی کودک تأثیرات خود را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، خانواده باید در امر تربیت جنسی کودکان کوشا باشد و نکات لازم را به آنان آموزش دهند. یکی از این موارد موضوع «اجازه گرفتن» کودکان است. موضوعی که مسائل دیگری را به دنبال دارد که رعایت آنها و دادن آموزش‌های لازم می‌تواند مانع بسیاری از انحرافات گردد. این پژوهش با روش توصیفی- کتابخانه‌ای سعی دارد تا به مبحث اجازه گرفتن کودکان، با تأکید بر آیه ۵۸ سوره ی نور بپردازد و در این راه از تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت بهره برده و در ضمن آن به نکات تربیتی نیز اشاره شده است. بر اساس این پژوهش، کودکان، به ویژه کودکان ممیز باید در ساعت‌های مشخصی از شبانه‌روز (صبح، قبل از اذان ظهر و بعد از نماز عشا و هنگام خواب) برای ورود به اتاق والدین خود اجازه بگیرند. والدین نیز باید نکات لازم را در این زمینه به کودکان خود آموزش دهند، آموزش آن‌ها باید تدریجی، بدون سخت‌گیری و سهل‌انگاری و به صورت مستمر باشد و نکاتی همچون آداب شرعی را به کودک آموزش دهند. خود والدین نیز موظفند با پوشش مناسب جلوی کودکان ظاهر گردند و از عوامل برانگیزاننده‌ی جنسی دوری کنند تا نتایج منفی، همچون بلوغ زودرس نداشته باشند.

کلیدواژه‌ها: کودک، سن تمیز، اجازه گرفتن، والدین.

1 . omid.izanlo@gmail.com

2 . mahbobzare92@gmail.com

والدین نقشی مؤثر در پرورش رفتارهای جنسی سالم فرزندان‌شان به عهده دارند. آنان باید سعی کنند با شناخت مراحل رشد جنسی کودکان، آداب تربیتی مرسوم فرهنگ و جامعه‌ی خود را به فرزندان‌شان منتقل کنند. آموزش‌های زود هنگام و ناشیانه‌ی مسایل جنسی به کودکان در برخی مواقع ضمن ایجاد دلهره و اضطراب، بهداشت روانی خانواده را نیز دچار آسیب می‌کند. از طرف دیگر، آموزش نادرست، دیر هنگام، و غیر واقعی نخواهد توانست نتایج مثبتی را به بار آورد. اگر پدر و مادر بتوانند به سؤالات جنسی فرزندان خود پاسخ‌های مناسب و سنجیده بدهند، می‌توانند مانع از انحراف فکری، سرکوب جنسی و مخفی‌کاری آنان شوند. والدین می‌توانند با برقراری رابطه‌ای دوستانه، همراه با اعتماد و احترام، درباره‌ی مسائل و موضوعات مختلف، از جمله امور جنسی، اطلاعات و آگاهی‌های لازم و صحیح به آن‌ها بدهند.

آموزش مسائل جنسی، باید به تدریج و گام به گام باشد. گفت‌وگو و پاسخ‌گویی به پرسش‌های جنسی کودکان باید متناسب با سن، شیوه‌ی آموزش و درک آنان باشد. برخی والدین به اشتباه تصور می‌کنند که ارائه‌ی اطلاعات در مورد مسائل جنسی، موجب بیدار شدن غریزه‌ی جنسی فرزندان‌شان می‌شود. در حالی که باید بدانند هر چه اطلاعات و دانسته‌های کودکان درباره‌ی بدن خود و مسائل مربوط به جنسیت‌شان بیشتر و صحیح‌تر باشد، رفتارهای جنسی آگاهانه‌تری از خود بروز می‌دهند. بچه‌ها به هر حال کنجکاوی خود را از طریق منابع مختلف، مثل دوستان، نشریات، رسانه‌ها و... ارضا می‌کنند. به همین سبب والدین و اعضای مؤثر خانواده بهتر است برای اطمینان حاصل کردن از آموزش سالم آنان، وظیفه‌ی آگاهی‌دهنده‌ی اصلی را خود به عهده بگیرند.^۱

مسلماً ایجاد فضای مناسب در خانواده می‌تواند تأثیر بسزایی در تربیت جنسی کودک داشته باشد. نوع رفتار بزرگترها به ویژه والدین به نوعی شاکله‌ی رفتار جنسی کودک را شکل می‌دهد. بنابراین، والدین باید یک به یک رفتارهایی را که در مقابل کودک انجام می‌دهند مورد بررسی قرار دهند. یکی از مواردی که باید بدان توجه شود، موضوع «اجازه گرفتن» کودکان به هنگام ورود به اتاق پدر و مادر است. آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نور مشخصاً در این رابطه آمده است که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته می‌شود.

1 <http://www.madaraneemrooz.com/InterestDetail.asp?Interest=>

این مقاله تلاش دارد تا بررسی این آیه بر اساس تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت و با بیان نکات تربیتی و روان-شناختی، به تفصیل این موضوع را مورد کنکاش قرار دهد. این بررسی شامل چند قسمت می باشد. در بخش اول متن آیه، ترجمه و بررسی واژگان آن آورده شده است. سپس آیه به صورت بخش بخش و بر اساس مطالب ذکر شده در تفاسیر، مورد بررسی قرار گرفته، سپس متناسب با هر بخش نکاتی تربیتی ارائه گردیده است.

آیه و معنای آن به همراه بررسی واژگانی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (آیه ی ۵۸ سوره نور)

ترجمه ی آیت الله مشکینی

ای کسانی که ایمان آورده اید، باید کسانی که برده ی ملکی شمایند و کسانی از شما که به حد بلوغ نرسیده اند (هنگام ورود به مسکن شخصی شما) سه بار (در سه وقت) اجازه بگیرند (و سر زده وارد نشوند)، قبل از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس های خود را وامی نهید و پس از نماز عشا که (این اوقات) سه وقت خلوت شماست، گذشته از این (سه وقت) بر شما و بر آن ها گناهی نیست (که بدون اجازه وارد شوند، زیرا) آن ها پیوسته (بر حسب ضرورت معاشرت) به دور شما می چرخند (یا شما با یکدیگر کار و رفت و آمد دارید و طلبیدن اذن مشکل است). این گونه خداوند آیات (احکام) را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و مصلحت دان است.

نگرشی بر واژه های آیه

«استأذن» از فعل «أذِنَ» و در لسان العرب ابن منظور و القاموس المحيط فیروز آبادی آمده است که؛ «أذِنَ» به معنای آگاهی یافتن، آگاه کردن و اجازه دادن است که به باب «استفعال» (باب طلب کردن) رفته و معنای کسب اجازه کردن پیدا کرده است (ابن منظور، ۱۳/۹؛ فیروز آبادی، ۴/۱۳۷).

«ایمان»؛ جمع کلمه ی «یمین» است و به معانی؛ خیر و برکت، قسم، سمت راست و دست راست می‌باشد که در اینجا منظور دست راست است.

«جُنَاح»؛ به معنای گناه و تمایل به گناه است.

«حُلْم» در لسان العرب هم به معنی خواب و رؤیا آمده است و هم به معنای عقل که در هر دو معنا، کنایه از رشد و بلوغ است (ابن منظور، ۱۲/۳۷۳). میدی در کشف الاسرار؛ حلم را به معنای خواب و رؤیا دانسته است و محتلم کسی است که خواب می‌بیند [و باعث خارج شدن منی، که از نشانه‌های بلوغ است، می‌شود] (میددی، ۶/۵۵۲) همچنین طبرسی در مجمع البیان آورده است که؛ واژه ی «حُلْم» بر وزن «کُتِب» به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است، و گاه گفته‌اند «حُلْم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است، و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه‌هایی در خواب می‌بینند که سبب احتلام آن‌ها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است (طبرسی، ۷/۲۴۲).

«ظهِیرة» چنان که راغب در مفردات و فیروزآبادی در قاموس می‌گویند: به معنی نیمروز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولاً لباسهای رویی خود را در می‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می‌کنند (راغب، ۵۴۰؛ فیروزآبادی، ۴/۵۲۰) کلمه (ظهِیره) به معنای وقت ظهر است (طباطبایی، ۱۵/۲۲۷).

(وضع ثیاب) در جمله (تضعون ثیابکم) به معنای کندن لباس، و کنایه است از اینکه اهل خانه در حالی باشند که چه بسا میل نداشته باشند بیگانگان در آن حال ایشان را ببینند. و کلمه عورت به معنای عیب است، و اگر آن را عورت نامیده‌اند، چون هر کس عار دارد از اینکه آن را هویدا کند، و شاید مراد از آن در آیه شریفه هر چیزی باشد که سزاوار است پوشانده شود (همانجا).

«عورة» در اصل از ماده «عار» به معنی «عیب» است و از آنجا که آشکار شدن آلت جنسی مایه ی عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده است (همان، ۲۲۶) و شاید مراد از آن در آیه شریفه هر چیزی باشد که سزاوار است پوشانده شود (همان، ۲۲۷). کلمه «عورة» گاه به معنی شکاف در دیوار و لباس و مانند آن نیز آمده است و گاه به معنی مطلق عیب می‌باشد، و به هر حال اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی‌کنند و یک حالت

خصوصی دارند (مکارم شیرازی، ۱۴/ ۵۳۹). زمخشری در کشف آورده است که؛ دلیل نام گذاری این سه وقت به «عوره» این است که در این سه وقت تس تر و تحفظ آنان مختل می شود. عوره: یعنی خلل. مانند: أعور الفارس؛ یعنی زمانی که جایی برای ضربه زدن به جنگجو و یا سوارکار پیدا شود، و أعور المكان که به معنای خالی شدن راه از علامت و نشانه می باشد.

طوافون: این واژه در اصل، از ریشه «طاف» برگرفته شده که به مفهوم گردش بر دور چیزی است (ابن منظور، ۹/ ۲۲۵)؛ اما در آیه، گردش برای پذیرایی و خدمت مورد نظر است (طباطبایی، ۱۵/ ۲۲۶).

تفسیر آیه

شأن نزول در فهم آیات قرآنی و تفسیر آن نقش بسزایی دارد. بسیاری از آیات با اکتفا به قرائن موجود در جو و فضای زمان نزول، بیان شده اند. بنابراین، آگاهی نسبت به زمان و مکان و اشخاص و شرایط و مقتضیات و اسباب نزول نقش عمده ای در رفع ابهام از چهره ی آیات و فهم مدلول آن ها دارد. آیه ی مذکور نیز از این امر مستثنا نیست و توجه به شأن نزول آن می تواند به فهم و درک درست مقصود قرآن کمک زیادی کند. زمخشری شأن نزول آیه را چنین عنوان کرده که؛ این آیه در مورد عمر بن خطاب نازل شده است. رسول خدا (ص) کودکی از انصار را به هنگام ظهر، پی ایشان فرستادند. آن کودک زمانی بر عمر وارد شد که خواب بود و لباسش از روی بدنش کنار رفته بود. عمر گفت؛ دوست داشتم که خدا پدران، فرزندان و غلامان ما را از وارد شدن بدون اجازه بر ما در این ساعات نهی می کردند. و هنگامی که نزد پیامبر (ص) رفت، این آیه نازل شده بود. برخی دیگر شأن نزول آن را به أسماء دختر ابومرشد نسبت می دهند که او به پیامبر (ص) شکایت برد که یکی از غلامان به هنگام نامناسبی بر آنان وارد شده است و این آیه نازل شد (زمخشری، ۴/ ۲۹).

این آیه، دنباله ی آیه ی ۲۷ است که می فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» که حکم می کرد به اینکه داخل شدن به خانه هر کس موقوف به اجازه گرفتن است، در نتیجه آیه ی مورد بحث به منزله ی استثناء از آن حکم عمومی است، چون در خصوص غلامان و کنیزکان اجازه گرفتن در

سه هنگام را کافی می‌داند، و بیش از آن را واجب نمی‌داند (طباطبایی، ۱۵/۲۲۷). زیرا در بین اعراب معمول نبوده است که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد و در خانه‌ها همیشه باز بوده و حتی اجازه خواستن را نوعی اهانت نسبت به خود می‌دانستند پس سر زده و بی‌اطلاع قبلی وارد خانه‌های یکدیگر می‌شدند (مطهری، حجاب، ۱۱۸).

در آیه ی (یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم...) منظور از «ملکت ایمانکم» غلامان و کنیزان می‌باشد. (ملک) به (ایمان) اضافه شده است، چون اعراب بدوی با دست بیعت می‌کردند و عنوان کردن دست به عنوان نوعی پیمان بستن و قسم خوردن است (میبدی، ۶/۵۶۴). و معنای اینکه فرمود: (لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم) این است که به ایشان دستور دهید که از شما اجازه دخول بخواهند، و از ظاهر جمله (ملکت ایمانکم) بر می‌آید که مراد از آن تنها غلامان است (چون کلمه «الذین» برای مردان است)، هر چند که لفظ عمومیت دارد، و اگر آن خاص را به لفظ عام تعبیر کرده، از باب تغلیب است. زیرا مطابق روایات وارده و اینکه لفظ مذکر در معنای عام بکار می‌رود، معنا شامل کنیزان نیز می‌باشد (طباطبایی، ۱۵/۲۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴/۵۴۰) به باور پاره‌ای، تنها بر غلامان لازم است که به هنگام ورود به خوابگاه خصوصی زنان و مردان اجازه بگیرند و بر کنیزان لازم نیست که به هنگام ورود به خوابگاه صاحب خویش، اجازه بخواهند (طبرسی، ۷/۲۴۲). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسانی که مملوک شما هستند و کسانی که بالغ نشده‌اند، باید در سه هنگام، اجازه بگیرند، همان‌گونه که خداوند عز و جل به شما امر کرده است، و کسی که بالغ شد، بدون اجازه، نه بر مادرش، نه بر خواهرش، نه بر خاله‌اش و نه بر دیگران، وارد نشود. اجازه [ی ورود] ندهید، تا [برای اطلاع دادن ورودش] سلام کند (کلینی، ۵/۵۲۹). روایت شده است که رسول اکرم (ص) دستور فرمودند برای استعلام، ذکر خدا گفته شود مانند سبحان الله یا الله اکبر و غیره. در بین ما یاالله معمول است (مطهری، حجاب، ۱۱۹).

طبری نیز به همین اختلاف نظر اشاره کرده است و می‌نویسد که برخی آن را فقط منحصر به مردان می‌دانند. ابن حمید روایت می‌کند که حکام به نقل از عنبسه از لیث از نافع از ابن عمر، آورده است که: منظور از آیه ی (لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم) مردان هستند نه زنان. و برخی دیگر گفته‌اند که منظور مردان و زنان هستند. ابن بشار نقل می‌کند که عبدالرحمن از سفیان از ابو حصین از ابو عبدالرحمن نقل کرده است که؛ منظور از آیه مردان و زنان هستند که

در همه حال از روز و شب اجازه بگیرند. خود طبری نقل دوم را می‌پذیرد؛ اینکه منظور آیه‌ی (لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم) هم مردان هستند و هم زنان. یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید غلامان و کنیزان شما باید با اجازه شما بر شما وارد شوند (طبری، ۱۷ / ۳۵۹).

فخر رازی به نقل از قاضی می‌گوید: اگر چه در ظاهر مردان مورد خطاب هستند، اما مردان و زنان منظور می‌باشد، چرا که آیه از صنعت تغلیب بهره برده است. «الذین ملکت ایمانکم» دلیلی بر این برداشت است، زیرا هم شامل غلامان می‌شود و هم کنیزان. حتی می‌توان گفت در مورد زنان مصداق بیشتری دارد تا مردان، چون زنان نسبت به حفظ عورت، مقیدتر از مردان هستند. همچنین عنوان می‌کند که منظور از «الذین ملکت ایمانکم» هم افراد نابالغ هستند و هم بالغ. اما از ابن عباس نقل شده است که منظور آیه افراد نابالغ هستند و کنیزان و غلامان بالغ به مانند افراد آزاد بوده و در هر شرایطی نباید بدون اجازه وارد شوند. ابن مسیب می‌گوید: «(الذین ملکت ایمانکم) شما را به اشتباه نیندازد، شایسته نیست که غلام، به گوشواره، مو و دیگر محاسن اربابش که زن باشد نگاه کند». ظاهر آیه دلالت بر این دارد که منظور غلامان و کنیزان مؤمنان و کودکان هستند و برخلاف دیگران، برای ورود در همه حال نیاز به اجازه ندارند. در مورد کودکان باید به آنان دستور [آموزش] داده شود و این تکلیفی است بر عهده‌ی والدین نه کودکان. حتی فعل (لیستأذن) اگرچه امر غایب و خطاب به غلامان، کنیزان و کودکان می‌باشد، اما می‌توان آن را فعل امری برای والدین و اربابان در نظر گرفت، یعنی امر به اینکه آنان امور شخصی خود را از دید غلامان، کنیزان و کودکان پنهان کنند» (فخر رازی، ۴ / ۲۸).

ابن عمر، مجاهد و ابن عباس منظور از (لیستأذنکم) را مردان و زنان دانسته‌اند (همان، ۲۹). ابوبکر رازی گفته است که منظور کودکانی هستند که به بلوغ نرسیده‌اند، اما برای انجام امور شرعی به آنان دستور داده می‌شود و از انجام گناه منع می‌گردند [یعنی قدرت تمیز دارند] که این کودکان باید اجازه بگیرند. از [حضرت] علی (ع) روایت شده است که «کودکان را در هفت سالگی به نماز خواندن امر نموده و در ده سالگی [به خاطر انجام عمل ناپسند] تنبیه شان کنید». ابن مسعود نقل کرده است که برای کودکان ده ساله حسنات نوشته می‌شود ولی گناهان ثبت نمی‌گردد تا به بلوغ برسند. ابوبکر رازی عنوان می‌کند که دلیل دستور دادن به کودک، برای آموزش و عادت دادن کودک به انجام تکالیف است. زیرا مبادرت به انجام تکالیف قبل از سن بلوغ، مداومت آن را پس از بلوغ آسان می‌کند. همچنین بازداشتن از افعال حرامی همچون

شرب خمر و خوردن گوشت خوک و... در دوران قبل از بلوغ، خودداری از انجام آن را پس از بلوغ آسان می‌سازد. زیرا ترک عملی که در کودکی انجام می‌شود، بسیار دشوار است (فخر رازی، ۲۱/۴). همچنان که اکثر روان‌شناسان نیز امروزه دوران کودکی را پایه-گذار شخصیت فرد در بزرگسالی می‌دانند.

آموزش کودک

برای آموزش بسیاری از مفاهیم به کودکان، اولین چیزی که باید مد نظر داشت و نسبت به آن آگاهی پیدا کرد شناخت روحیات و ویژگی‌های کودکان و همچنین شناخت مراحل رشد آن‌هاست. در آموزش کودکان دو دوره‌ی کلی وجود دارد: سنین ۵ تا ۹ سال و ۹ تا ۱۳ سال. در دوره‌ی اول آموزش کودک (۵-۹ سال) باید به تفکرات خام کودکان در مورد بسیاری از مفاهیم شکل داد. اما این شکل دادن باید متناسب با سطح فکری کودکان باشد. مثلاً در برخورد با کودکی که خدا را مثل انسان تصور می‌کند باید گفت که خدا مثل ما نیست، دست و پا ندارد، مثل ما زندگی نمی‌کند... و در سنین بالاتر می‌توان دیده نشدن خداوند را به برخی تجربه‌های آن‌ها از حقایق موجود ولی نادیدنی مثل فکر، جریان برق و... تشبیه کرد؛ ضمناً باید توجه داشت که دین کودک باید کودکانه باشد و اینکه هدف عمده در این مرحله جذب برای آموزش است نه صرف آموزش. کودک در دوره‌ی دوم (۹-۱۳ سالگی) در مرحله‌ی عملیات عینی قرار دارد. از این رو نمی‌توان مفاهیم انتزاعی را به احساسات و تجربیات خود ارجاع داد. اما خامی‌های تفکر کودکان را باید زدود و از طریق جنبه‌های اثباتی به حقیقت نزدیک کرد؛ مثلاً وقتی خدا را از داشتن والدین منزه می‌کنیم می‌توانیم به آن‌ها تذکر دهیم که وجود همه چیز از خداست اما وجود خدا از آن خود اوست همان‌گونه که رطوبت همه چیز از آب است اما رطوبت آب از آن خودش می‌باشد.

متولیان تربیت کودکان باید در آموزش مسائل دینی نکاتی را رعایت کنند تا نتیجه‌ی بهتری از کار آنان حاصل شود؛ یکی از این نکات تدریجی بودن تعلیم آموزه‌های دینی است. کودک به مانند بزرگسال ظرفیت پذیرش حجم زیادی از آموزه‌ها را ندارد، بنابراین باید به تدریج این مفاهیم در درون او نهادینه شود. نکته‌ی دوم؛ پرهیز از سخت‌گیری به کودکان است، زیرا این نوع رفتار باعث برانگیختن نوعی لجاجت در کودکان می‌شود. البته عکس این موضوع نیز مهم

است، یعنی نباید در تعلیم کودک نیز بسیار سهل انگار بود زیرا این نوع رفتار نیز پیامدهای منفی همچون بی توجهی به مسائل دینی را به دنبال دارد. نکته‌ی سوم استمرار داشتن تعلیم آموزه‌ها است. مسلماً اکتفا به آموزش برخی مسائل در برخی مقاطع زمانی مشخص، نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد. بنابراین یکی از دلایل ماندگاری رفتار در کودکان مداومت در انجام آن است. و نکته‌ی پایانی اینکه باید به تفاوت‌های فردی کودکان توجه شود. همه‌ی کودکان در یک سطح از تعلیم پذیری نیستند و عدم توجه به مواردی همچون ویژگی‌های شناختی عاطفی، انگیزش، سوابق خانوادگی و... باعث می‌گردد تا آنچه که به کودک آموزش داده می‌شود چندان بازخوردی نداشته باشد.

کودک ممیز

معنای (الذین لم یبلغوا الحلم) اطفالی است که به حد تمیز رسیده‌اند، ولی بالغ نشده‌اند، و دلیل بر رسیدن به حد تمیز جمله (ثلاث عورات لکم) است (طباطبایی، ۲۲۷/۱۵). طبرسی نیز عنوان می‌کند که منظور از کودکان در آیه‌ی شریفه، آنانی هستند که قدرت تمیز و شناخت دارند (طبرسی، ۲۴۲/۷). ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند، زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؟ و تعبیر به «ثلاث عورات» شاهد دیگری بر این معنی است (مکارم شیرازی، ۵۴۰/۱۴). مبینی نیز با اشاره به آیه‌ی «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» عنوان می‌کند که؛ منظور کودکانی هستند که با تفاوت مرد و زن و ویژگی‌های زنان آشنا هستند، ولی بالغ نشده‌اند (مبینی، ۵۶۵/۶).

در رساله‌ی مراجع نیز، به کودک ممیز اشاره شده است. به عنوان مثال آیت الله سیستانی آورده‌اند که؛ کودک ممیز سن خاص و مشخصی ندارد بلکه در کودکان متفاوت است اما از زمانی که کودک (دختر یا پسر) خوب و بد را در نگاه جنس مخالف فهمیده و احتمال تحریک شهوت در او برود، سن تمیز است. شاید بتوان گفت معمولاً سن شش یا هفت سالگی سن تمیز است و چنانچه احتمال می‌رود که بر اثر نگاه کردن به زن شهوتش برانگیخته شود به احتیاط واجب باید در برابر او حجاب را رعایت کند (توضیح المسائل مراجع، ۳۷۱) آیت الله خامنه‌ای نیز در تعریف کودک ممیز آورده‌اند؛ سن تمیز به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و



درک و هوش مختلف است (خامنه‌ای، ۱/ ۴۵۹). در روان‌شناسی سن شش و هفت سالگی تا بلوغ را دوران نهفتگی می‌نامند که در این دوران غریزه‌ی جنسی کودک به طور کامل خفته است و در ظاهر به طور موقت به شکل فعالیت‌های درسی، سرگرمی‌ها، ورزش و نیز گسترش دوستی‌ها با افراد هم‌جنس و الایش می‌یابد (شولتز، ۷۴)، پس برنامه‌ی جنسی باید با اختفای تمایل جنسی هماهنگ باشد و از هر گونه عمل مهیجی که باعث تحریک جنسی شود پرهیز کرد (جهانیان نجف آبادی، ۴۷) و اسلام نیز، بالغان را از رفتارهایی که موجب بلوغ زودرس و انحراف در کودکان می‌شود، باز می‌دارد (مدن، ۱۹۶).

جالب آنکه تمایل به مذهب در حدود سن ۱۲ سالگی (دوران نهفتگی) که قبل از آغاز فعالیت بلوغ است آشکار می‌شود، در آن موقع غرائز هنوز بخوبی شکفته نشده‌اند و مزاج کودک اسیر طغیان شهوات نیست. گویی خداوند حکیم بصورت پیشگیری قبل از بروز طوفان و طغیان غرائز، وسیله‌ی مهار کردنشان را آماده نموده است و دوران چند ساله‌ی بلوغ را مهلت خودسازی و پرورش احساس مذهبی قرار داده است. این گرایش و خواسته به مذهب یکی دو سال قبل از بلوغ به اوج خود می‌رسد. «والدین دلسوز و آگاه باید از این فرصت طلایی به نحو مطلوبی استفاده کنند و کودک را در این گرایش طبیعی اش هدایت کنند. تا آنجا که برایشان امکان پذیر است، برنامه‌های سازنده برای فرزندانشان تدارک ببینند. شکوفایی و باروری این گرایش دینی الهی در کودک، منوط به این مسئله است که خانواده از قبل زمینه‌های لازم و وضعیت مطلوب را ایجاد کرده باشد. بهترین و عمده‌ترین کاری که به عهده‌ی والدین و مربیان تربیتی است اینکه برای نوجوانان در این سن برنامه‌های قابل استفاده، گیرا و جالب تدارک ببینند و بخصوص با شرکت دادن دسته جمعی آن‌ها در چنین برنامه‌هایی، علاقه‌ی آن‌ها را شدت ببخشند» (اسلامی نسب بجنوردی، ۱۷۳-۱۷۴).

«در اسلام به اهمیت تربیتی این دوره تأکید شده است زیرا این دوره، آینده‌ی اخلاقی کودک را پی‌ریزی می‌کند. دلایل اهمیت این دوره: الف) کودک به رشد عقلی می‌رسد؛ ب) جنبه‌های بدنی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و دینی وی رشد می‌کند و کودک را برای پذیرش آموزش‌های شرعی آماده می‌سازد؛ ج) این مرحله مناسب‌ترین مرحله برای آموزش جنسی است» (مدن، ۲۰۲). بیشتر دستورات اسلام ناظر به همین دوره از دوران زندگی کودک است که دوران بسیار حساس و سرنوشت ساز زندگی هر انسانی به شمار می‌آید، از این رو اسلام

دستورات خاصی را برای کودک و والدین معین کرده است. که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

الف- آموزش آداب شرعی به کودک ممیّز؛ مثل آداب معاشرت با جنس مخالف، آداب طهارت و آداب پوشش. بهتر است در این زمینه مادر آموزش دختر را بر عهده بگیرد و پدر عهده دار آموزش پسر شود. غزالی معتقد است: «تربیت دینی باید از سنین پایین آغاز شود؛ زیرا در این سن کودک بدون طلب دلیل و برهان، آماده‌ی پذیرش عقاید دینی است. از طرف دیگر، نهادینه کردن معانی دینی با تلقین و تقلید آغاز می‌شود و سپس با توجه به مراحل گوناگون رشد، دستورات مناسب هر مرحله به تدریج عرضه می‌شود و در پایان به پدید آمدن باورهای عمیق و محکم در ذهن انسان می‌انجامد» (فضل الله، ۱۳۹).

درست است که پسرها بعد از پانزده سال و دخترها بعد از نه سال به تکلیف می‌رسند و قبل از آن تکلیفی ندارند؛ اما انجام تکالیف دینی را نمی‌توان تا سن بلوغ به تأخیر انداخت. باید انسان از کودکی به انجام عبادات و تکالیف دینی عادت کند تا در سن بلوغ به آن‌ها رغبت داشته باشد. در غیر این صورت، انجام آن عبادت در سن بلوغ برای بچه دشوار خواهد بود یا اصلاً زیر بارش نمی‌رود و اگر هم نماز خوان شود، چندان تقیدی به آن نخواهد داشت و با اندک بهانه‌ای ممکن است آن را ترک نماید؛ زیرا عملی که از زمان کودکی عادی نشده باشد، عادت کردن به آن دشوار خواهد بود. برای تحقق این هدف شهید مطهری معتقد است: بچه‌ها را از کوچکی باید به نماز تمرین داد. دستور رسیده است که به بچه از هفت‌سالگی نماز تمرینی یاد بدهید. البته بچه هفت ساله نمی‌تواند نماز صحیح بخواند؛ ولی صورت نماز را می‌تواند بخواند. از هفت‌سالگی می‌تواند به نماز عادت کند؛ چه پسر و چه دختر؛ یعنی همان اولی که بچه به دبستان می‌رود، باید نماز را در دبستان به او یاد بدهند؛ در خانواده هم باید به او یاد بدهند (مطهری، آزادی معنوی، ۹۹).

ب- رعایت اصول پوشش از سوی والدین در حضور فرزند؛ علت اساسی که خداوند در آیه یاد شده می‌فرماید که فرزندان در سه وقت باید برای ورود به اتاق خواب پدر و مادر اذن بگیرند، این است که در این سه وقت والدین پوشش مناسبی ندارند؛ پس در غیر این اوقات نیز رعایت پوشش مناسب از سوی والدین ضروری است. پایه‌های اساسی رشد شخصیت کودکان و نوجوانان از طریق تقلید نهاده می‌شود و این شیوه تقلید هم از راه شنیداری و هم از

طریق بصری حاصل می شود. تقلید و الگوپذیری از ویژگی های دوران کودکی است، کودک هر آنچه را که ببیند براساس تقلید می پذیرد، و مطابق آن ها عمل می کند، بدون اینکه از خوبی و بدی آن اطلاع داشته باشد.

چشم و گوش کودک، چون دریچه ای باز است می بیند ذهن کودک چون دوربین عکاسی است، که هر چه می بیند در آن منعکس شده و ثبت می گردد. بنابراین رفتار والدین بخصوص مادر تأثیر فراوانی بر روی کودکان دارد. کودک از مصالح و مفاسد امور اطلاعی ندارد و نمی تواند در کارهایش هدف گیری درستی داشته باشد، لذا تمام توجه اش به پدر و مادر و اطرافیان است، اعمال و حرکات آن ها را مشاهده می نماید و از آنان تقلید می کند. کودک شکل پوشش مادر را تقلید می کند اگر مادر همیشه با پوشش مناسب در مقابل فرزندان خود ظاهر شده باشد. کودک هم سعی می کند همان پوشش را از مادر تقلید کند. و در دوران نوجوانی که نوبت به انتخاب می رسد سعی می کند با مادر همانندسازی کند و همان شیوه مادر را برای خود انتخاب کند. یکی از اشتباهات بعضی والدین این است که تصور می کنند بچه ها چیزی نمی فهمند لذا با پوشش نامناسب در جلو فرزندان خود ظاهر می شوند. غافل از اینکه کودک آنچه را می بیند در حافظه خود ضبط کرده و روزی نمونه آن را از خود بروز خواهد داد (فرهادیان، ۳۸).

ج- کودک ممیز باید از هر گونه عامل برانگیزنده جنسی دور نگه داشته شود. روان شناس دوران سن تمیز را - یعنی سنی که کودک بتواند میان خوب و بد تفاوت قائل شود - دورانی مهم تر دانسته و دور نگه داشتن کودک ممیز از هر گونه عامل برانگیزنده جنسی را ضروری می دانند. عواملی که موجب تحریک جنسی کودک می شوند عبارتند از؛ نشان دادن دختر بچه روی زانوی بیگانه. پرهیز افراد بالغ از بوسیدن کودکان جنس مخالف و ممیز. خوابیدن کودکان در زیر رو انداز واحد. تماس و دستمالی کودک با اعضای تناسلی خود. تماس جسمی و بوسه های افراطی کودک و اطرافیان. دستمالی اطرافیان (مادر) به کفل و ران کودک و نوازش های بی مورد. عادت کودک به منقبض کردن عضلات مربوط به دفع و ادرار. خارش در ناحیه آلت تناسلی و مقعد که موجب استمنا در کودکان می شود. لم دادن و به خود پیچیدن کودک در رختخواب بعد از بیدار شدن از خواب. اختلاط و روابط کودک با جنس مخالف خود در مهد ها و مراکز نگهداری کودک. حمام کردن پدر با دختر بچه ممیز و مادر با پسر بچه

ممیز. دیدن فیلم‌ها و صحنه‌های مهیج. شیندن و خواندن داستان‌های تحریک آمیز. دست کشیدن مادر به آلت و معقد در شستن و طهارت، بعد از دفع و ادرار. تماس و اصطکاک با اجسام زبر یا نرم از طریق مالیدن خود به تشک، دوچرخه، نرده و.... خوابیدن کودک بر روی شکم و کشیدن خود بر روی تشک. حبس ادرار و مدفوع و در نتیجه احساس خارش و لذت. همچنین عدم معاشقه‌ی پدر و مادر در حضور کودک، چنان‌که پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ الصَّبِيُّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا»؛ (مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید) (بحار الانوار، ۱۰۳ / ۲۹۵).

زمان اجازه گرفتن کودک ممیز

«ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (سه بار) یعنی «ثلاثة أوقات» (سه وقت) یعنی در سه وقت اجازه بگیرند. کودکان، غلامان و کنیزان باید در این سه وقت اجازه بگیرند، اما دیگران باید در تمام وقت‌ها کسب اجازه کنند (میبدی). و منظور از جمله «ثلاث عورات» سه نوبت در هر روز است، به دلیل اینکه دنبالش آن را تفصیل داده، و فرموده: اول قبل از نماز فجر، و دوم هنگام ظهر که به خانه می‌آیید و جامه می‌کنید، سوم بعد از نماز عشاء، و در جمله (ثلاث عورات لکم) به وجه حکم اشاره نموده و می‌فرماید: این سه موقع سه عورت است برای شما، که طبعاً شایسته نیست غیر از شما کسی بر وضع شما مطلع شود (طباطبایی، ۲۲۷/۱۵). زمخشری می‌نویسد که منظور از «ثلاث عورات»؛ یعنی وقتی که امکان رؤیت عورت باشد (زمخشری، ۴ / ۲۸).

در اسلام نگاه به عورت دیگری حرام است و فرقی نمی‌کند که زن به عورت زن یا مرد نگاه کند یا مرد به عورت مرد یا زن نگاه کند در هر صورت نگاه کردن حرام است؛ چنان‌که در روایاتی مجازات متعددی درباره‌ی این عمل بیان شده است: کسی که عمداً به عورت دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند خداوند او را از منافقین قرار می‌دهد: «وَقَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمُنَافِقِينَ (من لایحضره الفقیه، ۱۳/۴) و کسی که عمداً به عورت دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند هفتاد هزار ملک او را لعن خواهند کرد...» «وَنَهَى أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَ...» (وسائل الشیعه، ۲۹۹/۱). نگاه به عورت کودک، و نگاه کودک به عورت بزرگسال، دو جنبه‌ی فقهی و تربیتی

دارد. نگاه کردن برای کودک، حرمت فقهی ندارد و برای بزرگسال نیز با وجود عدم ریه حرام نیست؛ اما نمی توان آثار تربیتی پوشیدگی و عریانی را نادیده گرفت. چه کودک، عورت دیگران را ببیند و چه دیگران، عورت وی را ببینند، قبح این کار را از میان می برد و موجب بی مبالاتی و بی پروایی می گردد و هرزگی را نهادینه می کند. اما کودکانی که با این گونه موارد مواجه نبوده اند، توان مقاومتشان در برابر انحراف جنسی و میزان عفافشان، از دیگران بیشتر است. از این رو، در متون دینی، توصیه شده که نه به عورت کودک نگاه کنید، و نه بگذارید به عورت دیگران نگاه کنند. همچنین کودکان را به گونه ای به حمام نبرید که موجب رؤیت عورت گردد (محمدی ری شهری، ۲۱۷).

بنابراین، غلام، کنیز و کودک نابالغ در هرروز سه هنگام باید برای ورود خود اجازه بخواهند، اول؛ قبل از نماز فجر، دوم؛ هنگام ظهر که افراد به خانه می آیند و جامه از تن برمی کنند (یعنی چه بسا در حال خلوت باشند و نخواهند کسی ایشان را ببیند) و سوم؛ بعد از نماز عشاء، که می فرماید این سه زمان عورت است برای شما، یعنی شایسته نیست غیر از شما کسی بر وضع شما مطلع بشود (طباطبایی، ۲۲۸/۱۵؛ زمخشری، ۲۹/۴) «جبایی» می گوید: کسب اجازه برای ورود به خوابگاه و خانه ی دیگران همواره بر همگان لازم است؛ مگر برای کودکان و بردگان که تنها این سه وقت باید اجازه بگیرند: «مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ»؛ یکی پیش از نماز بامدادی و سپیده ی صبح؛ چرا که در این هنگام ممکن است زن و مرد نیمه برهنه یا در حالی به استراحت پرداخته باشند که نخواهند کسی آنان را بدان گونه بنگرد. «وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ» دیگر به هنگام نیمروز که برای آسایش و استراحت لباس رسمی را در آورده اید. «وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ» و دیگر به هنگام شامگاه و پس از نماز عشاء که زن و مرد به خوابگاه خویش می روند؛ به باور پاره ای، از آنجایی که برخی از مردم با ایمان دوست می داشتند در این هنگام با همسران خویش درآمیزند و با غسل برای نماز حضور یابند، از این رو خدا به بردگان و کودکان دستور داد در این سه وقت بدون اجازه وارد حریم خصوصی و خوابگاه سرور و یا پدر و مادر خویش نگردند و برای ورود در انتظار اجازه باشند (طبرسی، ۲۴۲/۷).

اما طبری از بعد دیگر به مسئله نگاه کرده و عنوان می کند که؛ منظور از «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم» یعنی افراد آزاد و غیر برده ای که به سن بلوغ رسیده اند در تمام اوقات شبانه روز نباید بی اجازه بر شما وارد شوند (طبری، ۳۶۲/۱۷). «فاضل مقداد»

نیز در «کنز العرفان» دلیل اجازه گرفتن برای این افراد و در سه زمان مشخص را چنین بیان می‌کند که؛ این تعبیر در حقیقت به منزله‌ی بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است، چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل می‌شود (مقداد، ۲/ ۷۱۶) همچنین به این نکته اشاره دارد که حکم مذکور، یعنی استیذان در سه نوبت برای اطفال تا مدتی معین معتبر است، و آن رسیدن به حد بلوغ است، و بعد از آن باید مانند کسانی که قبلاً ذکر شد یعنی بالغان از مردان و زنان آزاد اجازه بگیرند (طباطبایی، ۱۵/ ۲۲۸).

به هر حال از آیه‌ی فوق چنین استفاده می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ متفاوت است، زیرا کودکان نابالغ طبق آیه‌ی قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آن‌ها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود، و از این گذشته احساسات جنسی آن‌ها هنوز به طور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آن‌ها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند. این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی (اگر اطاق عمومی داشته باشند) مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند، و هیچگونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴/ ۵۴۱).

چنان که خداوند متعال نیز در ادامه به همین مسئله اشاره می‌کنند؛ در جمله‌ی «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» به وجه این حکم (یعنی رفع مانع مذکور) اشاره نموده و می‌فرماید: چون در غیر این سه موقع غلامان و کنیزان دائماً در آمد و شد، و خدمتند. پس تنها در اجازه خواستن به این سه هنگام اکتفاء کنند و خداوند این چنین احکام دین خود را بیان می‌کند و او احوال شما را می‌داند و مطابق آنچه حکمت اقتضاء می‌کند، حکم می‌نماید (طباطبایی، ۱۵/ ۲۲۷؛ طبرسی، ۷/ ۲۴۲؛ زمخشری، ۴/ ۲۸). حضرت رضا (ع) به احمدبن ابی نصر بزندی فرمود: وقتی پسر بچه به هفت سال رسید باید به نماز خواندن وادار کرده شود ولی تا وقتی که بالغ نشده بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند. یعنی وادار کردن به نماز برای ایجاد عادت است وگرنه در هفت سالگی حکم مرد را ندارد، تا به حد بلوغ برسد. در اینجا بحث درباره‌ی موی زن بوده است. و پوشانیدن سایر قسمت‌های بدن عملاً مورد تردید نبوده است و شکی در

عدم جواز آن وجود نداشته که مورد سوال واقع نشده (مطهری، حجاب، ۱۷۶-۱۷۷).

نتیجه‌گیری

کودکان ممیز به دلیل داشتن توانایی در تشخیص خوب و بد و تفاوت های جنسی زن و مرد، در مرحله‌ی حساسی قرار دارند. عدم توجه به کودکان در این شرایط می‌تواند پیامدهای جبران ناپذیری را به دنبال داشته باشد. اجازه گرفتن کودک برای ورود به اتاق پدر و مادر یکی از جنبه‌های تربیتی به شمار می‌رود. بر اساس آنچه در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نور آمده و یکی از مفسران نیز بدان تأکید کرده است، امر اجازه گرفتن زمانی محقق می‌گردد از سوی والدین تعلیم داده شود. فلسفه‌ی چرایی اجازه گرفتن کودک، بحث را وارد حیطه‌ی گسترده‌ی تربیت جنسی و نقش والدین در این امر می‌کند. مسلماً وقتی به کودک توصیه می‌شود که در ساعات خاصی وارد اتاق والدین خود شود، نشان می‌دهد که والدین باید در زمان و مکان روابط خود باید دقت کنند و از ایجاد روابط نامتعارف در هر زمان و مکانی، به ویژه جلوی کودکان جلوگیری کرده و از داشتن پوشش نامناسب خودداری کنند. متأسفانه در بسیاری از مواقع والدین از رفتارهای خود که بر کودکان تأثیر سوء دارد، مطلع نیستند. بنابراین اولین و مهم‌ترین قدم برای حل این مشکل آشنا ساختن آنان با ویژگی‌های دوران کودکی و کودکان ممیز است. سپس باید به تناسب سن کودک رفتارهای والدین نیز اصلاح گردد تا از نتایج سوء تربیت جنسی و یا فقدان آن جلوگیری گردد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، مترجم محمد جواد غفاری، صدرالدین بلاغی، علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۹۹۴م.
- اسلامی نسب بجنوردی، علی، *تربیت جنسی کودک از دیدگاه علم و اسلام*، نسل نو اندیش، تهران، ۱۳۷۹.
- جهانیان نجف آبادی، امیر، *فرزند و تربیت جنسی*، کیاراد، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه‌ الی تحصیل مسائل الشریعه*، به تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۱۰۴ ق.

- خامنه‌ای، علی، *اجوبه الاستفتاءات (فارسی)*، نویسنده: دفتر معظم له در قم، قم، ۱۳۸۶.
- خمینی، روح الله و سایر مراجع، *رساله توضیح المسائل (مراجع)* به کوشش: احسان اصولی و محمد حسن بنی هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، دار القلم، بیروت، ۱۹۹۲م.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۸۴م.
- شولتز، دوان، *نظریه های شخصیت*، ترجمه: یوسف کریمی، فرهاد جمهری، سیامک نقشبندی، بهزاد گودرزی، هادی بحیرانی، محمدرضا نیکخو، چاپ دهم، ارسباران، تهران، ۱۳۹۱.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: ۱۹۷۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركي، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، مصر، ۲۰۰۱م.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه ی عبدالرحیم بخشایشی، نوید اسلام محل، قم، ۱۳۸۵.
- فرهادیان، رضا، *آنچه والدین و مربیان باید بدانند*، رئوف، قم، ۱۳۷۰.
- فضل الله، محمدرضا، «درآمدی بر تربیت دینی با توجه به پیشرفت ادراکات دینی در کودکان و نوجوانان»، ترجمه ی فرزاد اسدی، *تربیت اسلامی*، ش ۳، ص ۱۳۹.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۴م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محققان: محمدباقر علوی، عبدالزهراء علوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- محمدی ری شهری، محمد، *حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*، دارالحديث، قم، ۱۳۸۶.
- مدن، یوسف، «تربیت جنسی در اسلام»، ترجمه ی بهروز رفیعی، *پژوهشهای تربیت اسلامی*، شماره ۸، ۱۳۸۳، ۱۸۳ تا ۲۱۸.
- مطهری، مرتضی، *گفتارهای معنوی*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- _____، *مسئله حجاب*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، موسسه انتشارات
امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.